

درآمدی بر فقه سیاسی؛ تعریف، روش و قواعد

محمدحسین فتاحیان

استادیار دانشگاه شهرکرد

نام نویسنده مسئول:

محمدحسین فتاحیان

چکیده

«فقه» دانشی است که با جامعه تعامل دارد و لذا پاسخ گوی نیازهای آن است. با توجه به همین امر است که از در آن به فقه الدوله، فقه السیاسه، فقه الإمامه و فقه الحکومه نیز تعبیری گردید. پس فقه سیاسی عبارت از شاخه ای از دانش فقه است که به مسائل مرتبط با زندگی جمعی، حکومت و ساخت های مختلف آن می پردازد. با انقلاب شکوهمند اسلامی، فقه و به خصوص فقه سیاسی، منزلت ویژه ای یافت؛ به گونه ای که انقلاب، جایگاه فقه سیاسی را ارتقا بخشید و آن را به یکی از شاخه های مهم دانش سیاسی تبدیل کرد. «فقه حکومتی» که یکی از مباحث اصلی در حوزه فلسفه فقه می باشد، نگرشی کل نگر و مبتنی بر دیدگاه حداکثری از دین است. فقه حکومتی، به مثابه یک روش و رویکرد در مقابل فقه فردمحور به شمار می رود و وصفی عام و حاکم بر تمامی ابواب فقه است؛ بدین معنا که فقیه در مقام استنباط احکام شرعی، اجرای احکام در بستر نظام حکومتی اسلامی را به عنوان نهاد اداره جامعه، مدنظر قرار می دهد. پس توجه به موضوع فقه سیاسی به عنوان یک ضرورت فراگیر در جامعه امروزی ما تلقی می گردد. بر این اساس پرسش اصلی این نوشتار، به عنوان بحثی درآمندی بر فقه سیاسی؛ چیستی فقه سیاسی؟ و شناسایی مبانی روشی وقواعد فقه سیاسی است؟

واژگان کلیدی: فقه، فقه سیاسی، قواعد فقه سیاسی.

مقدمه

از آنجا که برای اداره جامعه بالضروره احتیاج به حکومت است و حکومت پسندیده در جامعه اسلامی لاجرم باید اسلامی باشد و حکومت اسلامی برای اداره جامعه احتیاج به قوانین منظم و مدون دارد. (جعفری هرندی، محمد، ۱۳۷۹، ص ۱۳). پس مسائل مربوط به فقه و جامعه و سیاست، همواره مورد توجه جهان اسلام و اندیشمندان سیاسی مسلمان بوده است. «فقه» دانشی است که با جامعه تعامل دارد و لذا پاسخ گوی نیازهای آن است. با توجه به همین امر است که از آن به فقه الدوله، فقه السیاسه، فقه الإماره و فقه الحکومه نیز تعبیر می کنند. فقه سیاسی، مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده دار تنظیم روابط مسلمانان با خودشان و ملل دیگر عالم بر اساس مبانی قسط و عدل است که تحقق فلاح و آزادی و عدالت را فقط در سایه توحید، عملی می داند. (شکوری، ابوالفضل، ۱۳۶۱، ص ۶۹).

البته به این نکته فقط اشاره شود اینکه مبانی فلسفی فقه وفقه سیاسی، به طور عمده از سه علم بالادستی یعنی کلام اسلامی، معرفت‌شناسی اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی گرفته می‌شود؛ مثلاً از جمله مبانی اساسی جامعه‌شناسی فقه حکومتی، ارتقای واحد مطالعه از «فرد» به «جامعه» است. تا این بحث روشن نشود، نمی‌توان به تصویری درست از فقه حکومتی دست یافت. بنابراین، برای مثال؛ یکی از پیش‌نیازهای فقه سیاسی، «فقه الاجتماع» است. (میرباقری، ۱۳۹۰) و یاز جمله مبانی کلامی فقه سیاسی بحث امامت، رهبری و حکومت است که به تفصیل در کلام مورد بررسی و استدلال قرار می‌گیرد. در مبانی معرفت‌شناسی فقه حکومتی نیز روش کسب معرفت فقهی، از منابع چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) و از طریق اجتهاد اثبات می‌شود (همان).

آنچه پیرامون موضوع «فقه سیاسی» پس از انقلاب اسلامی انتظار می‌رفت که تلاش و کارهای گسترده ای انجام شود که متأسفانه در ابعاد آموزشی چه در دانشگاه و چه در حوزه کار چندان صورت نگرفته و تنها، در سال‌های اخیر، تلاش‌های خوبی در حوزه علمیه و مؤسسات پیرامونی آن در حال شکل‌گیری است. اما با همه این‌ها، به نظر می‌رسد برای رسیدن به ارتقای معرفتی مورد نظر در فقه سیاسی، نیازمند کوشش‌های بیشتری هستیم. بنابراین ضرورت این مقاله مشتمل بر یک مقدمه و بیان مسأله و فصل اول: مفاهیم و کلیات و فصل دوم: که به روش‌شناسی وقواعد فقه سیاسی می‌پردازد در انتها نیز نتیجه‌گیری مقاله ارائه می‌گردد.

فصل اول: مفاهیم و کلیات:

الف تعریف فقه:

برای فقه معانی متعددی بیان گردیده است. که این تعدد معانی در حقیقت از تحول و دگرگونی در مسائل فقهی، موجب دگرگونی در تعریف فقه و معانی آن شده است. شیخ طوسی در عده الاصول فقه را چنین تعریف نموده است: «الفقه لغه الفهم... و اصطلاحاً مسائل تحمل فیها الاحکام الشرعیه العلمیه علی غیر التصدیق» (شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ص ۲۱). فقه در لغت به معنای فهمیدن است... و در اصطلاح مسائلی است که محمول در آن احکام شرعی عملی است که مطابق بودن با واقع آنها ضروری نیست. در این تعریف شیخ طوسی فقه را بعنوان مسائلی بیان می‌کند که بیانگر حکم شرعی عملی هستند، خواه با واقع و حقیقت مطابق باشند یا نباشند. بنابراین قید مسائل اعتقادی از فقه بیرون می‌شود. زیرا حکم شرعی عملی در برابر حکم شرعی اعتقادی است.

ابونصر محمد فارابی، علم فقه را علمی می‌داند که انسان را قادر به استخراج حدود و احکامی می‌سازد که واضح شریعت آنها را معین نکرده است. فارابی همچنین در کتاب «المله» فقه را صنعتی می‌داند که انسان بتواند به وسیله آن با استفاده از احکام موضوعه و مصرحه به استخراج استنباط حکم آنچه واضح شریعت به بیان آن تصریح نکرده بپردازد. (رک. منصور میر احمدی، ۱۳۸۳)

تعریف مشهور از فقه از صاحب معالم است: «فقه دانستن احکام شرعی فرعی است که از دلیل‌های تفضیلی به دست آمده اند» بنابراین فقه آگاهی به مسائل فرعی شرعی است که با استناد به دلیل تفضیلی در هر مسأله مطابق کتاب، سنت و عقل و اجماع حاصل می‌گردد.

به هر حال مسائلی در فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد که تکالیف و وظایفی است که مردم در روابط فردی، اجتماعی، درونی و بیرون امتی دارند.

ابونصر محمد فارابی، علم فقه را علمی می‌داند که انسان را قادر به استخراج حدود و احکامی می‌سازد که واضح شریعت آنها را معین نکرده است. فارابی همچنین در کتاب «المله» فقه را صنعتی می‌داند که انسان بتواند به وسیله آن با استفاده از احکام موضوعه و مصرحه به استخراج استنباط حکم آنچه واضح شریعت به بیان آن تصریح نکرده بپردازد. (میر احمدی منصور، ۱۳۸۳)

تعریف مشهور فقه از صاحب معالم است: «فقه دانستن احکام شرعی فرعی است که از دلیل‌های تفضیلی به دست آمده اند» (شیخ حسن عاملی، معالم الاصول، ص ۲۶). بنابراین فقه آگاهی به مسائل فرعی شرعی است که با استناد به دلیل تفضیلی در هر مسأله مطابق کتاب، سنت و عقل و اجماع حاصل می‌گردد. به هر حال مسائلی در فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد که تکالیف و وظایفی است که مردم در روابط فردی، اجتماعی، درونی و بیرون امتی دارند.

ب: تعریف فقه سیاسی:

اما فقه سیاسی که بخشی از فقه اسلامی است، در برگیرنده احکام و مقررات زندگی سیاسی بر اساس شریعت است پس فقه سیاسی جزئی از فقه است که درباره احکام اجتماعی بحث و بررسی می کند؛ در نتیجه احکام و مسائل فردی به ویژه عبادات فردی از حوزه آن بیرون هستند، مگر عباداتی که جنبه اجتماعی در آنها جلوه ویژه دارد مانند حج، نماز جمعه و... می توان نام برد. در تعریف دیگر از فقه سیاسی آمده است:

«الفقه السیاسی هو الفهم الدقیق لثئون الامه الداخليه والخارجیه و تدبیر هذاالثئون و رعایتها علی ضوء احکام الشریعه و هدیهها؛ در این تعریف هم به موضوع فقه سیاسی (ثئون داخلی و خارجی است) و هم هدف آن (فهم دقیق ثئون و تدبیر) اشاره شده است.» (منصور میر احمدی، همان، به نقل از محمد عبد القادر ابو فارس، الفقه السیاسی، ۱۴۱۹ ق)

در تعریفی دیگر از فقه سیاسی آمده در فقه مباحثی تحت عنوان جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت و خلافت، نصب امرا و قضات، مامورین جمع آوری وجوهات شرعی، مولفه قولهم، دعوت به اسلام، جمعه و جماعات و... صلح و قرار داد با دولتهای دیگر، تولا و تبرا، همکاری با حاکمان و نظایر آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم مطرح شده است که به آنها احکام سلطانیه یا فقه سیاسی گفته می شود. (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷، ص ۴۱) این تعریف در حقیقت به مصادیق و مسائل فقه سیاسی به جای تعریف دانش دارد فقه سیاسی می پرداخته است. پس فقه سپاس شاخه ای از علم فقه است که با همان شیوه و مبانی به پاسخهای سیاسی اجتماعی مکلفان و تعیین حکم آنان می پردازد.

البته با ذکر این نکته که، فقه حکومتی به مثابه یک رویکرد و یک نظریه درباره روش استنباط احکام فقهی است که در مقابل روش و رویکرد فردی استنباط احکام قرار می گیرد. فقه حکومتی، نگرشی کل نگر و ناظر به تمام ابواب فقه است. از این رو، گستره ای که در فقه حکومتی بحث می شود، تمام ابواب و مسائل فقه خواهد بود. (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰) در این نگاه، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. هدف اساسی [در فقه حکومتی] این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. (نرم افزار صحیفه امام، ۱۳۶۷، ج ۲۱) مقام معظم رهبری معتقدند: «فقه اجتماعی و فقه حکومتی ... آن فقهی است که می خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسانها و ملتها را اداره کند؛ شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد؛ و نمی تواند در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه ای را بی پاسخ بگذارد.» (همان، بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۳/۱۴) دو اصطلاح «فقه حاکم»، و «فقه اجتماعی»، قرباتی معنایی با اصطلاح فقه حکومتی دارند و اصطلاح مقابل آنها می تواند فقه فردی باشد. (ر.ک: مهریزی، ۱۳۷۶) فقه سیاسی دانشی است که معارف مربوط به نظامهای اجتماعی یا آموزه های مورد نیاز برای اداره جامعه را از منابع دینی استخراج می کند؛ «لذا از آن، گاه به عنوان فقه نظامها یا فقه الاداره یاد می شود.» (پرو، ۱۳۹۰)

فصل دوم: روش شناسی وقواعد فقه سیاسی:

الف: روش شناسی فقه سیاسی شیعه:

فقه علم استنباط احکام شرعی است. هر مسلمانی به حکم مسلمان بودن باید رفتار و اعمالش را در همه ابعاد زندگی با قوانین و دستورات اسلام هماهنگ نماید. اما تغییر و تبدل در زندگی و شکل گیری مسائل جدید در عرصه های گوناگون زندگی و از سوی دیگر دین به عنوان امری ثابت و فرا زمانی، مشکل فرا روی مسلمانان بوده که منجر به شکل گیر علم فقه گردید. اما چگونگی استنباط احکام شرعی خود منشأ چالش در بین مسلمانان گردید. یعنی باعث شکل گیری اهل رأی و حدیث میان اهل سنت و در بین شیعیان اصولی ها و اخبار شده است.

«به طور کلی روشن شناسی فقه شیعه در جهت پاسخ گویی به پرسشهای فقهی شیعیان به ویژه در پاسخ به «حوادث واقعه» و نیز در چالش با روشن شناختی فقه اهل سنت شکل گرفت. و در ادامه در درون خود نیز دچار چالش رو شناختی گردید که از مهم ترین چالشهای روشن شناختی داخلی می توان به چالش اصولی ها و اخباریها اشاره نمود.» (لک زایی نجف، ۱۳۸۲)

وجه تمایز اصلی در چالش معرفتی بین روش شناختی فقه شیعه و اهل سنت در فلسفه ختم نبوت و موضوع جانشینی پیامبر اسلام است. در نگاه علمای اهل سنت ختم نبوت یعنی رشد یافتگی امت و عدم اجماع امت بر خطا است. در حالیکه از نظر علمای شیعه ختم نبوت به دنبال آن تداوم امامت مبتنی بر نص و عصمت می باشد.

پذیرش تداوم عصمت و امامت از سوی شیعیان باعث گسترش منابع تولید معرفت دینی گردیده یعنی علاوه بر قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) سنت قولی، فعلی و تقریری امامان نیز برای شیعیان از جمله منابع معرفت دینی محسوب گردید.

در حالیکه اهل سنت برای جبران این نقیصه معرفتی به سوی نظریه «عدالت صحابه» و قداست بخشیدن به تاریخ صدر اسلام می روند. و نظریه‌های مشروعیت امت، مشروعیت شورایی، مشروعیت اهل حل و عقد و مشروعیت بخشی قدرت، همه بر گرفته و مستند به صدر اسلام است. و از همین منظر موجب گردید نزد شیعیان «عدالت» بر امنیت، در میان اهل سنت «امنیت» بر «عدالت» مقدم گردد. به علاوه اینکه بین اهل سنت نظریات فقه سیاسی متأخر از عمل شکل گرفت. اما نزد شیعیان نظریه مشروعیت مبتنی بر اندیشه امامت و تداوم عصمت مانع از توجیه تاریخ و شکل گیری نظریات متأخر بر عمل گردید.

اما با غیبت امام دوازدهم علیه السلام شیعیان دچار همان مشکلی شدند که اهل سنت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به آن دچار بودند. با این تفاوت که رسول خاتم (ص) رحلت نمودند ولی حضرت مهدی (ع) زنده و در پس پرده غیبت بود. اما با پایان دوره غیبت صغری این سوال پیش آمد که در «حوادث واقعه» باید به چه کسی مراجعه نمود؟

امام مهدی (ع) در پاسخ به این پرسش فرمودند: «اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم» (حر عاملی، بی تا، باب ۱۱ حدیث ۹) اما در تبیین این حدیث اینکه «حوادث واقعه» چیست؟ و به علاوه، راوی حدیث، به چه کسانی گفته می شود. همین اختلاف موجب شکل گیری دو جریان گردید: یکی مکتب عقل گرا یا مکتب بغداد و مکتب نقل گرا یا قم که البته سر انجام جریان اجتهادی در قرن سیزدهم به پیروزی رسید.

از جمله چالش‌های اساسی میان این دو مکتب می توان اشاره داشت:

۱. اختلاف در ابزار استنباط احکام شرعی: در نگاه اصولی‌ها برای کشف حکم شرعی باید از «اصول فقه» به عنوان ابزار استنباط احکام شرعی استفاده نمود. در صورتیکه اخباری‌ها معتقدند اصول فقه یکی دانش بشری است و استفاده از آن در استنباط احکام شرعی موجب انحراف و کج فهمی خواهد شد.

۲. اختلاف نظر در منابع و ادله احکام شرعی: در نگاه اخباریها تنها منبع معتبر برای استنباط احکام شرعی احادیث منقول از ائمه معصومین (ع) است در حالیکه اصولی‌ها منابع و ادله شرعی را قرآن، سنت و عقل می دانند.

۳. اختلاف نظر در قلمرو و شمول احکام: در نگاه اخباری‌ها، همه موضوعات در سه حوزه قابل دسته بندی می باشد:

الف: اموری که حرمت آنها به شکلی واضح مشخص شده است.

ب: اموری که حلیت آنها مشخصاً بیان شده است.

ج: اموری که شبهناک بوده و حکم آن مشخص نیست.

در دسته سوم وظیفه مکلفین اجتناب مبتنی بر اصاله الاحتیاط و اصاله المنع می باشد اما اصولی‌ها موضوعات را در سه طبقه دسته بندی می نمایند:

الف: آنچه حلیت و یا وجوب آن آشکار است.

ب: آنچه حرمت آن ثابت شده است.

ج: امور مباح و از نظر شرعی در تمام مواردی که محل شک و تردید است. مبتنی بر اصاله البرائت و اصاله الاحتیاط می باشد.

۴. اختلاف نظر درباره اجتهاد و تقلید: در نگاه اخباری‌ها اجتهاد حرام است و مردم به دو دسته محدث و مستمع تقسیم می شوند. مستمع یعنی کسی که نمی تواند مستقیماً از احادیث استفاده کند. و باید به محدثان مراجعه نماید. اخباری‌ها با استناد به توقیع شریف امام زمان (ع) معتقدند حوادث واقعه را باید در احادیث جستجو نمایند و در صورتیکه پاسخی نیافتیم باید به احتیاط عمل نمائیم. (رک، نجف لک زایی همان، ص ۶۴-۶۳)

با بررسی فقه سیاسی به یک طبقه بندی سه گانه از جایگاه آن دست پیدا می کنیم که عبارت است از: ۱. فقه سیاسی و نظم تقیه‌ای؛

۲. فقه سیاسی و نظم سلطانی؛ ۳. فقه سیاسی و نظم مردمی. با بررسی این تاریخچه، می توان فهمید که چگونه انقلاب از نظم دوم، به نظم سوم وارد می شود و دوران سوم چه ملزوماتی دارد.

دوران اول: در این دوره فقه سیاسی به دنبال بیان ملزومات زندگی سیاسی در نظم تقیه‌ای است. منظور از نظم تقیه‌ای، آن مناسباتی است که هدفش حفظ هویت سیاسی شیعیان و - در کنار آن - ایجاد زمینه‌های عمل به آموزه‌های شرعی بر مبنای مکتب تشیع است. در این دوره که تا حکومت صفویه ادامه دارد، مهم‌ترین پرسش فقه سیاسی این است که تکلیف یک فرد شیعه در این نظم سیاسی چیست؟ مناسبات یک فرد شیعه در این دوران چگونه باید باشد؟ و آیا فقه اجازه ورود به حکومت و مناسبات سیاسی را می دهد؟ فقه سیاسی در این دوران با به کارگیری واژه‌هایی چون تقیه، اضطرار، و... به دنبال بیان مناسبات سیاسی یک فرد شیعی است. بر اساس این مفاهیم و آموزه‌ها، فرد شیعی تنها در صورت احراز شرایط تقیه و اضطرار می تواند مناسبات و تعاملاتی با حکومت موجود داشته باشد.

دوران دوم: در این دوران، نظم تقیه‌ای کنار می رود و فقه سیاسی با پرسش جدیدی روبه رو می شود. منظور از نظم سلطانی مناسباتی است که بر مبنای رسمیت یافتن مذهب تشیع شکل گرفت. پرسش اصلی فقه سیاسی در این دوره این است که آیا این نظم سیاسی که بر

اساس این نظام سلطنتی شکل گرفته است، مشروعیت دارد؟ پرسش در این جا متوجه مشروعیت خود این نظام است؛ چراکه شاید نتوان بر اساس پارادایم امامت، مشروعیت این نظام و سلطان آن را توجیه کرد. در این دوران، مفهوم نیابت اهمیت بسیار زیادی در مباحث فقه سیاسی پیدا می‌کند. چگونگی استناد به این مفهوم در بحث از مناسبات سیاسی مشروع در نظم سلطانی، با سه رهیافت مهم صورت می‌گیرد: ۱. پذیرش حاکمیت شرعی فقها و سپردن حوزه عمومی و سیاسی به سلطان به دلیل عدم میسوط‌الیدبودن فقیه؛ ۲. دادن اذن حکومت از سوی نایب امام زمان (فقیه) به سلطان و کسب مشروعیت سلطان از طریق اذن نایب که بدین ترتیب، نوعی صبغه نیابت شکل می‌گیرد؛ ۳. مشروعیت سلطنت در صورت نظارت فقیه بر قوانین و نظارت پارلمان بر عملکرد سلطان

دوران سوم: دوران ظهور انقلاب اسلامی است که در آن می‌توان از نظم جدیدی به نام نظم مردمی یاد کرد؛ نظمی که در آن مناسبات سیاسی براساس نظم مردمی شکل می‌گیرد. در این دوران از سویی با مفهوم انقلاب، ایده تقیه کنار گذاشته می‌شود و از سوی دیگر اصل و مشروعیت نظام سلطنتی زیر سؤال می‌رود؛ که هر دو نکته را می‌توان در فقه سیاسی امام خمینی (ره) به روشنی مشاهده کرد. در این دوران پرسش جدیدی فراروی فقه سیاسی قرار می‌گیرد و آن سؤال از مشروعیت یا عدم مشروعیت نظام مردمی است؛ یعنی عدم مشروعیت نظام سلطنتی امری مفروغ عنه است. بعضی تعابیر امام خمینی (ره) حاکی از آن است که حکومت اسلامی را فلسفه عملی فقه دانسته‌اند و فقه سیاسی به منزله دانش عملی مورد توجه قرار می‌گیرد. این نگاه به فقه، موجبات تحول در جایگاه فقه سیاسی را فراهم می‌کند. (منصور میراحمدی، ۱۳۹۶)

بنابراین «روش شناسی فقه سیاسی شیعه یک هویت تاریخی دارد. این هویت تاریخی و چالش‌های کلامی و فقهی میان تشیع و تسنن، چالش‌های روش شناختی اصولی‌ها و اخباری‌ها در درون مذهب شیعه و چالش‌های فقه حکومتی و فقه فردی در گروه مجتهدان مصلح و روشنفکران دینی خود را نشان می‌دهد»

ب: قواعد فقه سیاسی:

قواعد فقه سیاسی عبارت است از اصول کلی فقه سیاسی که با دلایل معتبر ثابت شده و به طور مستقیم قابلیت انطباق بر مصادیق خود را دارند. از جمله اهداف و فواید برای این قواعد می‌توان اشاره داشت: (ر.ک. شریعتی روح الله، ۱۳۸۲ و نجف لک زایی، ۱۳۸۲)

۱. پاسخ‌گویی به مسایل نو پیدا.
۲. پاسخ‌یابی سریع و بدون مراجعه به مجتهد.
۳. تثبیت مقررات حاکم بر جامعه به دنبال آن متحد الشکل نمودن قوانین جامعه اسلامی و روابط بین الملل آن، اما به لحاظ منابع و مستندات اولیه این قواعد، همان منابع فقه یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع است.
- قواعد فقه سیاسی را در یک نگاه کلی می‌توان به قواعد عام یعنی قواعدی که در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی فرهنگی و... به کار می‌رود. و قواعد خاص - یعنی قواعدی که تنها در عرصه ای خاص قابل استفاده است - تقسیم نمود.

الف- قواعد عام از قبیل

۱. وفای به عقود؛ «اوفوا بالعقود» (مائده، ۱/۵). و «المؤمنون عند شروطهم»
۲. نفی ضرر؛ «لا ضرر و لا فرار فی الاسلام» (کافی، ج ۱، ص ۲۹۲).
۳. نفی عسر حرج؛ «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج ۷۸/۲۲).
۴. ملازه بین حکم عقل و حکم شرع. (نهج البلاغه، خطبه ۱).
۵. رجوع به کارشناس؛ این قاعده هم مستفاد از عقل، عرف و آیات و روایات است. «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» (انبیاء، ۷/۲۱).

۶. تقدیم اهم بر مهم؛ این قاعده هم به حکم عقل است و هم آیات و روایات بر آن وارد شده است.
۷. ضرورت؛ با ورود ضرورت و اضطرار برخی منهیات مجاز می‌شود «فمن اضطر غیر باغٍ ولا عادٍ فلا اثم علیه...» (بقره، ۱۷۳/۲). و یا در روایت اشاره شده که «الضرورات تبیح المحظورات»

ب- قواعد خاص از قبیل

- در عرصه سیاست

۱. اصل عدم ولایت؛ ولایت فقط از آن خداست «ما لهم من دونه من ولیّ ولا یُشْرکُ فی حکمه احداً» (کهف، ۲۶/۱۸).
۲. تقیه: کتمان عقیده برای حفظ جان «من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان...» (نحل، ۱۰۶/۱۶).
۳. نفی سبیل: نفی هر گونه سلطه کفار بر مسلمانان «لن يجعل الله لکافرین علی المؤمنین سبیلاً» (نساء ۱۴۱/۴).
۴. مشورت: «و شاورهم فی الامر» (آل عمران، ۵۹/۳). مشورت در امور دنیوی و غیر وحیانی

۵. مصلحت: وجود مصلحت مجوز احکام حکومتی است که در روایات فراوانی بر این اصل دلالت دارد.
 ۶. مساوات (عدم تبعیض): مساوات بین افراد جامعه و عدم تبعیض در حقوق افراد در عرصه‌های گوناگون. (نهج البلاغه، نامه ۵۳.)
 ۷. حفظ نظام: از آیات و روایات متعددی بر می‌آید که حفظ نظام و جامعه اسلامی بر بسیاری از احکام دیگر تقدم دارد.
 - در عرصه اجتماعی و فرهنگی
 ۱. حرمت کمک بر کناه: «و لا تعاونوا علی الاثم و العدون» (۲/۵)
 ۲. وجوب تعظیم شعائر و حرمت اهانت: خداوند متعال حفظ شعائر را تکلیف افراد و اهانت به آنها را ممنوع نموده است. «و من يعظم شعائر الله» (حج/ ۳۲/۲۱)
 ۳. تألیف قلوب: جلب و جذب قلوب غیر مسلمانان نسبت به مسلمانان و یا افراد ضعیف‌الایمان به اشکال مختلف و لو با هزینه نمودن زکاه واجب است. «و المؤلفه قلوبهم» (توبه، ۶۰/۹)
 ۴. عدالت: از مبانی اسلام و از جمله قواعد مهم در تمام زمینه‌ها عدالت است. «یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط...» (نساء، ۱۳۵/۴)
 ۵. دره: به وسیله این قاعده حدود شرعی با ورود شک منتفی می‌گردد. «ادروا الحدد بالشبهات» (وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۴۷ و ۱۳۰)
 ۶. حرمت اشخاص و افراد: اموال، آبرو، ناموس و جان افراد محترم بوده و از هر گونه تعرض در امان است آیات و روایات متعددی بر این قاعده دلالت دارد.
 ۷. الزام: الزام فرد به معتقدات خود که فقها بیشتر در رابطه با کفار به کار برده اند «من دان بدین قوم لزمته احکامهم» (همان، ج ۱۵، ص ۳۲۱)
 ۸. تولی و تبری: دوستی و دشمنی مطابق و در راستای دستور و فرمانهای الهی و اینکه بر این مبنا کدام یک از معاشرتها مجاز و کدام یک ممنوع می‌باشد.
 - در عرصه اقتصاد
 ۱. سلطنت: «الناس مسلطون علی الموالهم» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۲.) مردم و تک به تک افراد مسلط بر اموال و دارائیهای خود هستند.
 ۲. احسان «ما علی المحسنین من سبیل» (توبه، ۹۱/۹.) امریکه به نیت خیر و از طرف شخص امین انجام می‌شود. انجام دهنده فاقد مسئولیت مدنی است. و در مورد خطای حاکم و قاضی از بیت المال پرداخت می‌شود.
 ۳. سوق المسلمین: بازار مسلمانان مطابق روایات در حکم به حلیت یا حرمت بر مسائل موضوعیت دارد. (تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۷۳)
 - در عرصه نظامی امنیتی
 ۱. مقابله به مثل: برخی روایات بر مقابله به مثل با دشمنان به خصوص در روابط سیاسی و اقتصادی دلالت دارد «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (بقره، ۱۹۴/۲)
 ۲. مصنوعیت سفیران: از روایات و آیات زیادی استفاده می‌شود که سفیران و ماموران کشورهای غیر اسلامی از مصنوعیت برخوردارند. (مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۹۸)
 ۳. صلح: بر اساس برخی از آیات و روایات در روابط با کشورهای غیر اسلامی قاعده صلح حاکم است. و تا حد ممکن باید از جنگ پرهیز شود. «الصلح خیر» (۱۲۸/۴.) شاید بتوان مطابق دلالت این آیه از صلح به عنوان یک قاعده سیاسی یاد کرد.
- نکته قابل توجه این است که فقه سیاسی پاسخ‌گوی حوادث واقعه است و از طرفی به مرور زمان فهم فقیهان از منابع فقه، قواعد فقهی و موضوعات مبتلا به بیشتر می‌شود، از این رو برخی قواعد در آینده کشف می‌شوند. و یا اینکه تقسیم بندی فوق دقیق و بدون مسامحه نیست زیرا بعضی قواعد امکان کاربرد در بخش‌های متفاوت را دارا می‌باشد.

نتیجه گیری

فقه سیاسی که بخشی از فقه اسلامی است، در برگیرنده احکام و مقررات زندگی سیاسی بر اساس شریعت است پس فقه سیاسی جزئی از فقه است که درباره احکام اجتماعی بحث و بررسی می کند؛ در نتیجه احکام و مسائل فردی به ویژه عبادات فردی از حوزه آن بیرون هستند، مگر عباداتی که جنبه اجتماعی در آنها جلوه ویژه دارد مانند حج، نماز جمعه و... می توان نام برد. اما به لحاظ روش شناسی فقه شیعه در جهت پاسخ گویی به پرسش های فقهی شیعیان به ویژه در پاسخ به «حوادث واقعه» و نیز در چالش با روشن شناختی فقه اهل سنت شکل گرفت. و در ادامه در درون خود نیز دچار چالش رو شناختی گردید که از مهم ترین چالش های روشن شناختی داخلی می توان به چالش اصولی ها و اخباریها اشاره نمود. وقواعد فقه سیاسی به عنوان اصول کلی این دانش که با دلایل معتبر ثابت شده و به طور مستقیم قابلیت انطباق بر مصادیق خود را دارند. و به ویژه در مواجهه با بعضی از مسائل سیاسی بر اثر مرور زمان و تحولات جامعه نو ظهور هستند فقه سیاسی اسلام برای حل این مسائل نیز راهکاری دارد که همان بیان قواعد کلی است که فقیه بتواند بوسیله این قواعد کلی حکم مسائل جدید (مسائل مستحدثه) را بیان نماید.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] نهج البلاغه
- [۳] جزائری سید نور الدین، کارایی فقه سیاسی، علوم سیاسی، ۱۳۸۰ ش ۱۴.
- [۴] جعفری هرنندی، (۱۳۷۹) محمد، فقها و حکومت، تهران، نشر روزنه.
- [۵] حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- [۶] شریعتی روح الله، چیبستی قواعد فقه سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۱، بهار ۸۲، ص ۹۳ و نجف لک زایی، طرح نامه فقه سیاسی، علوم سیاسی، ش ۲۴، زمستان، ۱۳۸۲.
- [۷] شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۷، ص ۷۶.
- [۸] شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم: نشر حرم، مرداد ۱۳۶۱، ص ۶۹.
- [۹] شیخ طوسی، عده الاصول، قم آل البيت، ۱۴۰۳.
- [۱۰] عمید زنجانی عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- [۱۱] فرایبی محمد، سیاست، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، انجمن فلسفه تهران، ۱۳۵۸.
- [۱۲] کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ پنجم، تهران، دار الكتاب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
- [۱۳] لک زایی نجف، روش شناسی فقه سیاسی شیعه، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۱، بهار ۸۲، ص ۵۳.
- [۱۴] لک زایی نجف، طرح نامه فقه سیاسی، علوم سیاسی، شماره ش ۲۴، بهار ۸۲.
- [۱۵] مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه.
- [۱۶] محمد ذوالفقاری، سیدمهدی سیدیان، فقه حکومتی؛ چیبستی، چرابی، چگونگی، سال چهارم، معرفت(قم) شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صفحه ۴۹ - ۶۷
- [۱۷] مشکانی سبزواری، عباسعلی، «درآمدی بر فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری» (پاییز ۹۰)، حکومت اسلامی، ش ۶۰، ص ۱۵۸-۱۸۴.
- [۱۸] منصور میر احمدی، روشناسی فقه سیاسی اهل سنت، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۱، بهار ۸۳، ص ۷۱-۷۰.
- [۱۹] میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۰)، مبادی و مبانی فقه حکومتی؛ پیش نیاز فقه حکومتی، فرهنگستان علوم اسلامی قم <http://www.isaq.ir/vdcd290k6yt0n.a2y.html>
- [۲۰] مهریزی، مهدی، «فقه حکومتی»، (۱۳۷۶)، نقد و نظر، ش ۱۲، ص ۱۴۱-۱۶۵.
- [۲۱] موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۹)، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).